

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عرض سلام و خسته نباشید به تمام سفیران بزرگوار عید غدیر. خدا قوت عرض می‌کنم و امیدوارم إن شاءالله دقایقی که در خدمتان هستیم، بتوانیم مباحث مفیدی را در رابطه با بحث اجرا و مجری‌گری جشن‌های غدیر گفت و گو کنیم. با ذکر دعای شریف «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...» بحث خود را آغاز می‌کنیم.

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيَا وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلاً وَ عِناً حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».**  
**بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.**

به حضور شما بزرگواران عرض کنم که جشن‌هایی که در گذشته برگزار می‌شد، سبک سنتی داشت و معمولاً این‌طور بود که یک مجری در جشن قرار می‌گرفت. نوبت شروع برنامه‌ها که می‌رسید: سرود، دکلمه، سخنرانی و بحث‌های مختلف، مجری در لابه لای اجرای هر کدام از برنامه‌ها متنی را می‌خواند و با مخاطب ارتباط برقرار و اعلام برنامه می‌کرد. «خلاصه این‌که در گذشته مجری چندان نقش مهمی را در برنامه نداشت». اما «در برنامه‌های تلویزیونی و حتی در جشن‌های مذهبی امروزه، با توجه به این‌که سطح توقعات مخاطبین نسبت به گذشته بسیار بالاتر رفته، مجری نقش بسیار مهمی دارد. یعنی اگر مجری بتواند خوب ارتباط برقرار کند و برنامه‌های جذابی را اجرا کند، فضای خیلی خوبی در جشن حاکم می‌شود و اگر مجری خیلی خشک و یک اجرای بسیار معمولی داشته باشد، ممکن است جشن برای مخاطبین، حتی با وجود این‌که برنامه‌های دیگرشان بسیار برنامه‌های خوبی بوده باشد، جشن چندان جذابیت و آن‌اثرگذاری لازم را روی مخاطب نداشته باشد».

موضوعی که امروز می‌خواهیم در مورد آن با هم صحبت کنیم، حول همین مطلب است. یعنی بر اساس تجربه‌هایی که در حوزه اجرا بنده حقیر یا جمعی از دوستان که در این حوزه تجربه داشتند، معمولاً به این‌گونه است که: «مجری برای مخاطب باید خیلی جذاب باشد. باید بتواند زیاد شوخی کند، بسیار راحت باشد، بتواند فضای مجلس را به دست بگیرد و مجلس را کاملاً کنترل کند». حال، این مورد گاهی اوقات با یک سری جدیت‌ها اتفاق می‌افتد، گاهی اوقات هم با شوخی‌هایی که در حین برنامه انجام می‌دهد. معمولاً طوری می‌شود که افراد بسیار به برنامه جذب می‌شوند.

### ۱- مسابقه

«اولین و شاید مهم‌ترین رکن کار این مجری، بحث مسابقه است». یعنی برای این‌که لابه لای برنامه‌ها تنوعی بشود، مجری می‌تواند مسابقات بسیار جذابی اجرا کند. به جای این‌که پشت سر هم برنامه‌ها را بچینیم و اعلام کنیم، یک سری مسابقات ساده اما جذاب را لا به لای برنامه با همان امکاناتی که داریم، اجرا می‌کنیم. نمونه‌هایی از این مسابقات را یکی یکی خدمت شما توضیح می‌دهم. لیست آن را هم بعداً ان شاءالله خدمتان ارسال می‌کنم. بنابراین مسابقاتی که خدمت شما معرفی می‌کنم، ترتیب خاصی ندارد. به صورت پراکنده است. خود دوستان به آن نظم می‌دهند و بنا بر «فضای مخاطبتان»، «سن مخاطبتان»، «نوع جشن که خانم‌ها یا آقایان است»، باید یک مقدار تغییر کند. شاید بیشتر مواردی که من می‌گویم در فضای آقایان انجام شود. بعضی از آن‌ها را می‌توان در فضای بانوان هم انجام داد، ولی بعضی‌ها شاید امکان‌پذیر نباشد. خود مخاطبین محترم، سفیران بزرگوار به این نکات دقت بفرمایند.

### ۱- اولین مسابقه، «مسابقه کلمات و داستان» است.

در این مسابقه، سه نفر را صدا می‌زنیم. حالا از طریق دست زدن یا به هر شکلی این‌ها را انتخاب می‌کنیم. مثلاً کسانی که خوب دست زدند را بالا بیاوریم و یا اینکه نه، به صورت کاندیدا هر کسی که دوست دارد، خودش دستش را بلند کند و بالا بیاید یا به شکل‌های مختلف خودمان انتخاب کنیم. خلاصه سه، چهار نفر را انتخاب می‌کنیم و مسابقه کلمات و داستان را اجرا می‌کنیم. در این مسابقه سه

عدد برگه کاغذ برمی داریم و یک سری کلمات پراکنده را که البته یکی یا دو تا از این کلمات باید مرتبط با غدیر و جشن مورد نظر باشند، روی کاغذ می نویسیم و به هر کدام این کلمات پراکنده را می دهیم. مثلاً ۵ کلمه مناسب است (۴ - ۵ کلمه). به عنوان مثال روی کاغذ می نویسیم: «غدیر، عید نوروز، فضا، مادر بزرگ، بزرگ‌ترین عید».

شخص باید با این کلمات، یک داستان بسازد (فرض کنیم جمله سازی نیست و داستان سازی است). برای مخاطبین توضیح می دهید که در داستان سازی، می توانند کلمات دیگر هم بین داستان اضافه کنند و یک داستان کوتاه درست کنند که معنا داشته باشد و بتوانیم به آن امتیاز بدهیم و یک نفر را از بین چند نفر برنده اعلام کنیم. مثلاً در جشنی بر روی کاغذ نوشتیم: «جشن غدیر، کلاه قرمزی، تلویزیون، جایزه ویژه و من». با این کلمات باید داستان بسازند. معمولاً داستان‌ها، داستان‌های جذاب و خنده داری می شوند و به نوعی به غدیر ربط پیدا می کند و ذهن اشخاص یک مقدار درگیر می شود که چگونه جمله بسازد. کلمات می تواند طنزآمیز هم نباشد. یعنی مسابقه می تواند خیلی جدی تر باشد و شرکت کننده واقعاً یک داستان جدی بسازد. مثلاً بگوییم با این کلمات داستان بسازید: «امیرالمؤمنین علیه السلام، مسجد کوفه، امام زمان علیه السلام، ظهور، جشن غدیر». این یک مسابقه جذاب است و معمولاً هم در جشن‌ها به خود مخاطبین این فرصت را می دهیم که برنده را انتخاب کنند. می گوییم کسانی که موافقت که نفر اول برنده می شود، دست بزنند. چه کسانی موافق نفر دوم هستند؟ و چه کسانی موافق نفر سوم هستند؟ و برنده مشخص می شود.

### ۲- مسابقه دوم «مسابقه شیرینی نارنجکی» است.

قبل از جشن یک جعبه شیرینی نارنجکی تهیه می کنیم. در این مسابقه، شیرینی را در ۳ یا ۴ ظرف، روی میز می چینیم و مثلاً اگر ۳ ظرف داریم، ۳ نفر را صدا می زنیم. شرکت کنندگان، رو به جمعیت، جلوی این ظرف‌ها قرار می گیرند و به آن‌ها می گوییم برای مثال ۳۰ یا ۴۰ ثانیه فرصت دارید. هر کس بدون دخالت دست، تعداد بیشتر شیرینی از ظرف خود بخورد، برنده است. افراد شروع می کنند و شما با جمعیت می شمارید (۳۰ - ۲۹ - ۲۸ ...). خیلی جذاب است و صورت‌هایشان معمولاً خامه‌ای می شود و صحنه بسیار زیبایی شکل می گیرد. مسابقه جذابی است. البته محتوای خاصی ندارد. این مسابقه فقط جنبه خوشگذرانی مخاطبین در جشن را دارد.

### ۳- مسابقه سوم «مسابقه بادکنک پر از آب» است.

این مسابقه را «شاید بتوان در فضای باز اجرا کرد». یک بادکنک را پر از آب می کنیم. دو یا سه نفر را انتخاب می کنیم. بعد به آن‌ها می گوییم که این بادکنک را در دست همدیگر بیندازید. هر کسی که بادکنک در دستش بترکد، یعنی نتواند خوب بادکنک را بگیرد و بادکنک در دستش بترکد، از مسابقه حذف می شود و دو نفر بعدی ادامه می دهند. افراد بادکنک را دست به دست می چرخاند تا بالاخره این بادکنک پر از آب می ترکد و آب هم روی یک نفر می ریزد. این مسابقه معمولاً در خانه قابل اجرا نیست و باید فضا نسبتاً باز باشد. مثلاً در فضای پارکینگ‌ها یا فضای جشن‌هایی که در پارک‌ها اجرا می شود، این نوع مسابقه قابلیت اجرا دارد. «با همین بادکنک یک مسابقه دیگر هم می توان اجرا کرد». به این ترتیب که دو عدد بادکنک پر از آب را آویزان می کنیم. باز هم فضا باید باز باشد. هر کس که زودتر بتواند با دهانش و بدون دخالت دست، بادکنک را بترکاند، برنده است. آب بادکنک کاملاً روی شخص برنده می ریزد اما جایزه می گیرد.

یک سری مسابقات بادکنکی دیگر هم موجود است که در قسمت بعد خدمتتان عرض می کنم.

با خود بادکنک چند مسابقه دیگر هم می توان اجرا کرد. برای مثال ۵ - ۶ نفر را روی صحنه می آوریم و بادکنک‌ها را در دهانشان قرار می دهیم. باید بدون دخالت دست بادکنک را بترکانند. هر کس زودتر بترکاند، برنده است. از لحظه‌ای که مجری اعلام می کند، بدون دخالت دست، آنقدر بادکنک را باد می کنند تا بترکد.

در مسابقه بعدی، «یک بادکنک را باد می کنیم و دو گروه دو نفری، پشت به پشت می ایستند». این مسابقه در مخاطبین نوجوان و کودک بیشتر جواب می دهد و جذاب تر است. شاید برای بزرگسال خیلی جذاب نباشد. افراد پشت به پشت می ایستند و دو نفری باید بتوانند این بادکنک را بدون دخالت دست بترکانند. هر گروهی که زودتر بترکاند، برنده است.

با بادکنک یک مسابقه دیگر هم می توان اجرا کرد. «به این ترتیب که هر کس بتواند با دست بادکنک را بترکاند، برنده است».

این کلیت مسابقاتی است که با بادکنک اجرا می شود.

۴- مسابقه چهارم «طناب‌کشی» است.

باید طنابی را روی صحنه بیاورید، و البته باید فضا باز و مناسب باشد و دو گروه سه/چهار نفری درست کنید و هر کدام طرفی از طناب را بگیرند و بکشند و هر کدام که بیشتر کشیدند و از خطی که قبلاً در نظر گرفته ایم، رد شد، آن گروه برنده است.

۵- مسابقه پنجم، «خوردن نوشیدنی با شلنگ کولر» است.

یک شلنگ کولر را تهیه کنید. آن را کاملاً شست و شو دهید تا تمیز باشد. بعد آب میوه ای را که رنگش از داخل شلنگ مشخص باشد، داخل آن می ریزیم و بعد به دست مسابقه دهندگان می دهیم و هر کس زودتر آب میوه را بخورد، برنده است. می‌توانید از آب میوه‌های کوچک استفاده کنید.

۶- مسابقه ششم، «مسابقه پانتومیم» است.

که بسیار جذاب است و می‌توان به چند صورت آن را انجام داد. اول اینکه دو گروه دو نفره را انتخاب می‌کنیم و آن‌ها را روی صحنه می‌آوریم. آنها دو نفر، دو نفر برای هم باید پانتومیم اجرا کنند تا مخاطبین بفهمند منظورشان چیست. دو نفر اجرا می‌کنند و دو نفر دیگر در کنار می‌ایستند و کاغذی را که روی آن عبارتی نوشته شده است (برای مثال جشن غدیر و یا یک ضرب المثل) و آن را به دست کسی که اجرا می‌کند، می‌دهیم و او باید با پانتومیم به هم‌گروهی‌اش بفهماند که روی برگه چه نوشته شده است. یا اینکه ما یک شرکت کننده را روی صحنه می‌آوریم و کاغذ را به او نشان می‌دهیم. او باید برای مخاطبین اجرا کند و آن‌ها جواب را بگویند. هر کس که توانست به گونه‌ای اجرا کند که مخاطبان زودتر جواب را بفهمند، برنده است. اما شرکت کننده نمی‌تواند حرف بزند و حتی نباید لب بزند. می‌توان ماسکی را جلوی صورت او برای این کار قرار داد. مثلاً سه نفر را روی صحنه می‌آوریم و آنها هرکدام با پانتومیم واژه نوشته شده روی کاغذ را بازی می‌کنند و هرکس که بتواند زودتر از مخاطبین جواب درست را بگیرد، برنده است. همین مسابقه را می‌توان با تخته وایت برد هم اجرا کرد. یعنی ما جمله‌ای را به مسابقه دهنده می‌دهیم و او باید با کشیدن شکل روی تخته به مخاطب یا هم‌گروهی‌اش بفهماند که آن جمله چیست. تخته وایت برد پایه دار را روی صحنه می‌گذاریم و ماژیک را به شرکت کننده داده و وقت مشخصی به او می‌دهیم (برای مثال ۳۰ ثانیه) و او باید در این زمان با نقاشی کردن روی تخته وایت برد به مخاطبش جمله را بفهماند. البته بدون صحبت کردن.

۷- مسابقه هفتم «سرود خوانی» است.

سه نفر را روی صحنه می‌آوریم. از بخشی از یک سرود غدیری مثلاً ۱۵ ثانیه اول را انتخاب می‌کنیم. اول سرود را پخش می‌کنیم و بعد از شرکت‌کننده‌ها می‌پرسیم که آن را شنیدید؟ و کاغذ متن سرود را به آنها می‌دهیم و می‌خواهیم که هرکدام شان آن را با سبک خود بخوانند. و می‌گوییم که یک سبک را که شنیدید، حالا هر کدامتان با صدا و سبک خودتان بخوانید. آن‌ها می‌توانند به گونه‌ای بخوانند که دیگران دست بزنند و یا به گونه‌ای بخوانند که دست نزنند. هر کس جذاب‌تر اجرا کرد، برنده است. و چون سرود فضای غدیری دارد، مناسب است.

۸- مسابقه هشتم «مسابقه دارت و بادکنک» است.

برای این مسابقه چند بادکنک را در قسمتی از صحنه نصب می‌کنیم و به هر شرکت‌کننده سه دارت می‌دهیم که به بادکنک‌ها پرتاب کند. هر کس توانست تعداد بادکنک بیشتری را بترکاند، برنده است. این مسابقه بسیار جذاب است؛ مخصوصاً برای نوجوانان.

۹- مسابقه نهم «صندلی بازی» است.

برای این مسابقه پنج نفر را روی صحنه می‌آوریم و چهار صندلی می‌گذاریم و سرود را پخش می‌کنیم و وقتی سرود قطع شد، همه باید روی صندلی‌ها بنشینند و کسی که نتوانست، از دور بازی حذف می‌شود. بعد یک صندلی را کم می‌کنیم و مسابقه را آن قدر تکرار می‌کنیم که یک نفر بماند و او برنده می‌شود. مجری می‌تواند این مسابقه را جذاب‌تر کند، مثلاً زمانی که سرود در حال پخش می‌باشد،

مجری بگوید بنشین و همه بنشینند. در حالی که هنوز سرود دارد پخش می‌شود و نباید می‌نشستند. مجری می‌تواند جذابیت‌های این چنینی به مسابقه دهد.

۱۰- از دیگر مسابقه‌هایی که به عنوان دهمین مسابقه می‌توان اجرا کرد، «**مسابقه سه آب معدنی بزرگ**» است. «سه عدد آب معدنی بزرگ» یا «سه عدد سن ایچ بزرگ». آنها را به افراد می‌دهیم و می‌گوییم هرکس بتواند بدون توقف، یعنی در زاویه ۴۵ درجه آنها را نگه دارد و تمام آب معدنی یا برای مثال سن ایچ پالپ دار را بنوشد (سن ایچ پالپ دار واقعاً سخت است. البته باید در فضایی باشد که کثیف کاری در این موارد مشکلی نداشته باشد). مسابقه بسیار جذابی است. مخصوصاً برای سنین نوجوان که این سن ایچ را بخورند و هرکس زودتر تمام کند، برنده است.

۱۱- مسابقه یازدهم که خیلی جذاب است و شاید جنبه آموزشی هم دارد، «**مسابقه نقاشی**» است. یک تخته وایت برد روی صحنه می‌گذاریم. با خط کشی وسط صفحه تخته وایت برد را به سه قسمت تقسیم می‌کنیم. سه نفر روی صحنه می‌آیند و سه عدد ماژیک هم به آن‌ها می‌دهیم. در واقع سه فضیلت از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، به طور مثال داستان «**لیلة المبيت**»، شبی که امیرالمؤمنین علیه السلام به جای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابیدند، داستان «**جنگ خیبر**» و داستان «**بخشش انگشتری**»؛ حالا برای مثال داستان «**مباهله**» هم می‌تواند باشد یا حتی خود داستان «**غدیر**». سه یا چهار فضیلت از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، هر کدام را به یک نفر می‌دهیم و آن را اعلام نمی‌کنیم. بعد به مخاطبین می‌گوییم حالا هر کسی باید سعی کند نقاشی آن فضیلت را به تصویر بکشد. مخاطبین باید تشخیص دهند که این مربوط به کدام فضیلت است. هرکس نام فضیلتی که نقاشی کشیده، زودتر تشخیص داده بشود، برنده است. بعد مجری فرصت دارد که آن فضیلت را برای مخاطبین توضیح دهد. بگوید خب! حالا این فضیلت «**لیلة المبيت**» که شما تشخیص دادید، آن شبی است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ جان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای ایشان خوابیدند و... در دو یا سه دقیقه یک محتوا را به مخاطب منتقل می‌کند. این هم کار بسیار جذاب‌بست که فکر می‌کنم که هم در جشن‌های آقایان و هم در جشن‌های بانوان قابل اجراست.

۱۲- دوازدهمین مسابقه‌ای که می‌توان اجرا کرد، «**مسابقه کرانچی خوری**» است. به این ترتیب که ما یک سری کرانچی تند و آتشین (مثلاً سه بسته) داشته باشیم، در سه عدد ظرف بریزیم (باز برای نوجوان‌ها خیلی جذاب است) کرانچی‌ها بسیار تند هستند و اذیت می‌کنند و شرکت‌کنندگان باید بدون دخالت دست بخورند. حال، هر کس زودتر بتواند ظرف خود را تمام کند، برنده است.

تذکر! «اهدای جوایز» در بحث مسابقه‌ها یکی از جذابیت‌ها، لحظه اهدای جوایز است. حالا فرض کنید مسابقه را اجرا کردیم، شخص می‌آید و می‌خواهد جایزه بگیرد. بعد می‌گوییم بسیار خب! ما می‌خواهیم به دو یا سه نفر جایزه بدهیم. بعد سه عدد جعبه کبریت که در یکی از آن‌ها مثلاً مبلغ مشخصی، مثل ده هزار تومان یا بیست هزار تومان می‌گذاریم. خودمان هم پشت آن علامت می‌گذاریم که بدانیم آن کدام جعبه است. بعد به افراد می‌گوییم که از بین این سه انتخاب کنند. اگر به طور مثال جعبه پول را انتخاب کردند که پول به آنها به عنوان جایزه داده می‌شود، اگر پوچ را انتخاب کردند که پوچ می‌شود. بعد وقتی پوچ را انتخاب می‌کند، ما باز می‌توانیم با او معامله کنیم. می‌گوییم: «برای مثال این جعبه شما را من چهار یا پنج هزار تومان می‌خرم». یک مقدار چک و چانه‌های مجری و مخاطب هست که خیلی کار را جذاب می‌کند و می‌تواند جایزه هم باشد. مثلاً می‌تواند در یکی از آنها یک سکه باشد که هر کدام از برندگان که سکه به او افتاد، جایزه آن را به او تقدیم کنیم. آن سکه ارزش ریالی ندارد اما برای هر کس بیفتد، جایزه را می‌گیرد. این یکی از روش‌های جذاب سازی اهدای جایزه است. یعنی اهدای جایزه به صورت خشک و خالی نباشد.

یا مثلاً شخص بین عدد یک تا ده، یک عدد را انتخاب کند. او عدد پنج را انتخاب می‌کند. شما هم می‌دانید جایزه پنج چه جایزه‌ای است. با او چک و چانه می‌زنید. می‌گویید: «جایزه را پنج هزار تومان می‌خرم، یا شش یا هفت هزار تومان می‌خرم، یا ده هزار تومان، یا پنجاه هزار تومان می‌خرم»، شخص قبول نمی‌کند. آخر فرض کنید یک شیشه پستانک به او می‌دهیم. می‌گوییم این جایزه پنج بوده است. به هر حال کارهای طنزی هست که می‌شود در این حوزه انجام داد.

۱۳- مسابقه سیزدهم که خیلی جذاب و بسیار آموزنده است، مسابقه «سؤالات چهارگزینه ای» است.

سؤالات چهار گزینه ای یک بانک دارد که من لینک های چند مدل آن را در سایت سفیران می فرستم. می توانید مراجعه کنید و سؤالات را بردارید. ما سؤال را می پرسیم. مثلاً می توانیم چهار یا سه نفر را بیاوریم. هرکس زودتر جواب سؤال را گفت، برنده است. همچنین می توانیم از هرکس یک سؤال بپرسیم. از نفر اول یک سؤال می پرسیم، باید ببینیم می تواند جواب دهد یا خیر. حالا همه به او کمک می کنند، تقلب می رسانند! مثلاً دو ثانیه، پنج ثانیه فرصت دارد سؤال را جواب دهد. اما در قالب آن سؤال یک محتوا به مخاطبین منتقل می شود که آن محتوا بسیار ارزشمند است. مثلاً اگر بخواهم نمونه این سؤالات را خدمت تان بگویم، در سایت سفیران لینکی مقابل من باز است. برای مثال یک سؤال این است. البته خیلی ساده است: بزرگ ترین عید امت اسلام کدام است؟

۱. عید فطر

۲. عید غدیر

۳. عید قربان

۴. مبعث

قطعاً جواب فرد، عید غدیر است.

سؤال بعدی: لقب امیرالمؤمنین مخصوص کدام یک از شخصیت های زیر است:

۱. پیامبر اکرم ﷺ

۲. حضرت علی ﷺ

۳. امام حسن ﷺ

۴. همه جانشینان پیامبر اکرم ﷺ

فرد باید بتواند جواب درست را بدهد.

سؤال چهارم: پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم مسلمانان را به چه چیزی فراخواندند؟

۱. بیعت با حضرت علی ﷺ و قبول جانشینی ایشان

۲. اعتقاد به دولت حضرت علی ﷺ و امامان ﷺ تا حضرت مهدی ﷺ

۳. جدا نشدن از امامان ﷺ و مراجعه به ایشان در همه زمان ها

۴. همه موارد درست است.

حال مجری هم می تواند کمی شیطنت کند و مخاطب را منحرف کند و به این سبک کار را جلو ببرد.

۱۴- مسابقه چهاردهم از مجموعه مسابقات، «مسابقات گفت و گویی» است.

اینها مسابقه هایی هستند که به امکانات خیلی خاصی احتیاج ندارند. یعنی خیلی ساده اجرا می شود. این ها مسابقاتی است که به صورت گفت و گویی است. من از این مسابقات در جشن ها خیلی جواب گرفته ام و معمولاً هم با همین مسابقات اجرا را شروع می کنم و بسیاری از مخاطبین جذب می شوند.

نوع یک: یکی از مسابقات «مسابقه بله / خیر و آره / نه نگفتن است».

یعنی هر سؤالی که از شخص می پرسید، نباید از کلمات بله/خیر و آره/نه و معادل های انگلیسی آن استفاده کند. مثلاً وقتی به او می گوئید نام شما چیست و می گوید علی هستم. شما می گوئید کدام مدرسه می روی؟ مثلاً می گوید مدرسه علی ابن ابی طالب ﷺ می روی. می گوئید مدرسه علی ابن ابیطالب ﷺ می روی؟ می گوید بله! نباید بگوید بله. می توانید به شکل های مختلف او را به گفتن بله وادار کنید. معمولاً چند سؤال غیرمرتبط که پرسید، یعنی سؤالاتی که جواب شان آره/نه نیست، حواس شان پرت می شود. بعد یک دفعه، در میانش این سؤالات را نپرسید. دوباره می توانید این واژگان را از آن ها بگیری و مسابقه جذاب می شود. همه کف می زنند و آن فرد حذف می شود.

دو، سه سری این را در گروه ۴-۵ نفره اجرا می کنیم تا بالاخره بفهمیم چه کسی بهتر از همه جواب داده و از همه مسلط تر است. خیلی از افراد هم واقعاً سرسخت هستند و شما هر چه بگوئید، مثلاً می گوئید شاید. به طور مثال من می گویم: من داشتم در خیابان راه می

رفتم. فردی را دیدم که لباس صورتی پوشیده بود. او رفتگر بود و به شما شباهت داشت. آیا شما بودی؟ می‌گوید: شاید. می‌گویم: بله خودت بودی، فلان... چون نمی‌تواند بله/خیر را بگوید، خیلی مسابقه لج دربیاری است! به هر حال مسابقه جذابی است. من حتی در سنین بزرگسال هم این مسابقه را اجرا کردم. در سنین کودک هم اجرا کردم. هر دو مقطع واقعاً از این مسابقه لذت می‌برند. بسیار مسابقه جذابی است. اصلاً یخ‌ها را می‌شکنند!

**نوع دو:** مشابه مسابقه قبل، مسابقه «پاسخ‌های برعکس» است.

یعنی مثلاً وقتی به شخص می‌گوییم آیا شما مرد هستید؟ اگر مرد است، باید بگوید نه. یعنی باید جواب برعکس بدهد. مثلاً می‌پرسید آیا سر شما تاس است؟ باید بگوید بله. دقیقاً جواب‌ها را برعکس می‌گوید و جواب‌های جالب و جذابی می‌شود و سؤالات جذابی هم می‌توان پرسید. باید لیست سؤالات را هم همراه تان داشته باشید که هنگام اجرا زیاد به این که چه سؤالاتی پرسید، فکر نکنید. مثلاً می‌پرسید رنگ لباس تان چه رنگی است؟ مشکی است؟ با این که مشکی است، می‌گوید نه. مشکی نیست. جواب‌ها را باید برعکس بدهد.

**نوع سه:** یک مسابقه دیگر در همین راستاست. اگر مسابقه اول، بله/خیر، آره/نه را استفاده نکنید. می‌توانید «با خود مجری» هم اجرا کنید. «در جاهایی که افراد می‌گویند واقعاً این مسابقه سخت است و نمی‌شود، بگویید خب اشکالی ندارد. شما از من سؤال بپرسید، ببینید من چطور جواب می‌دهم». مثلاً شخص می‌گوید: آیا شما ازدواج کردید؟ من می‌گویم: این به شما ربطی ندارد! باز هم کلمات بله/خیر آره/نه را استفاده نمی‌کنم. می‌شود به نوعی مسابقه را جذاب کرد. یعنی خود مجری هم می‌تواند مسابقه دهنده باشد. افراد مسابقه را برگزار کنند و ما پاسخ بدهیم و من مجری کسی باشم که مسابقه را انجام می‌دهم. آنها از من سؤال می‌پرسند، من جواب می‌دهم. این هم کار را جذاب می‌کند.

**نوع چهار:** یک مسابقه خیلی روتین دیگر هم در رده سنی بزرگسال و در سن بالا و هم در سن پایین جواب می‌دهد، «مسابقه بشین پاشوی برعکس» است. می‌گوییم بشین، باید بلند شود. می‌گوییم پاشو، باید بنشیند. بعد بین افراد یک نفر بالأخره اشتباه می‌کند و انتخاب می‌کنیم و او را از گروهی که روی صحنه آمده‌اند، حذف می‌کنیم. بعد یک مقدار سخت‌تر از بشین پاشوی برعکس، مسابقه سیب هویج است. یعنی دست مان را به صورت هویج می‌گیریم و می‌گوییم این یعنی پاشو، کف دست مان را صاف می‌کنیم و می‌گوییم این یعنی سیب و می‌گوییم بنشین. باز هم دو حالت دارد. هم می‌توانیم بگوییم حرف من مهم است، دستم مهم نیست. همه عادت کرده‌اند. می‌گوییم بسیار خوب حالا برعکس است. یعنی وقتی که من می‌گویم هویج شما باید بنشین و وقتی که می‌گویم سیب شما باید پاشید. بعد از مدتی که بازی می‌گذرد و با این هم عادت می‌کنند، یک مدل سخت‌تر این است که می‌گوییم خب اصلاً من حرفی که می‌زنم، مهم نیست. حرکت دستم مهم است و آن ملاک شمامست. مثلاً دستم را به صورت هویج می‌گیرم، اما باید بایستند. ولی می‌گویم بنشینید، یک عده به حرفم گوش می‌کنند، حواسشان پرت می‌شود و خلاصه مسابقه جذاب می‌شود. پس بنشین پاشوی برعکس هم یکی از مسابقات جذابی است که در جشن می‌توان اجرا کرد.

۱۵- بخش پانزدهم در واقع «مسابقه نمایش» است. این هم نسبتاً مسابقه جذابی ست.

خیلی مهم است که چطور اجرا شود و مجری چگونه بتواند ارتباط برقرار کند. مثلاً یک داستان کوتاه را عنوان می‌کنیم، بعد می‌گوییم شما این را به صورت نمایش بازی کنید. دو نفر روی صحنه می‌آوریم. مثلاً دو گروه دو نفره. می‌گوییم شما فرض کنید که یک پدر هستید و می‌خواهید به پسران بگویید: پسر من باید امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست داشته باشی و این کار را بکنی. بعد پسر ناراحت می‌شود و می‌گوید: بابا من می‌خواهم بازی کنم. و یک داستان کوتاه را تعریف می‌کنیم. بعد به این بچه‌ها می‌گویید که خب شما دو نفر! شما می‌شوی پدر، ایشان می‌شود پسر. شما این را بازی کنید، ما نگاه می‌کنیم و بعد به شما امتیاز می‌دهیم. آن‌ها بازی می‌کنند. بازی معمولاً بازی خیلی خنده‌دار و جذابی می‌شود و در نهایت یک گروه هم به عنوان برنده اعلام می‌شود. مسابقه‌های به این سبک زیاد است. در یک طوفان فکری لیست این مسابقه‌ها هست. زیاد توضیح نمی‌دهم. لینک آن را هم می‌گذارم تا بتوانید مراجعه کنید. لیست مسابقه‌ها را ببینید. مسابقه‌های خیلی جذابی وجود دارد. یک منبع هم برای سؤالات چهار گزینه‌ای برای شما می‌گذارم و بخش دیگری هم به نام اجرا دارد که ان شاء الله در قسمت بعدی خدمت شما تقدیم می‌کنم.

۱۶- یک سبک از مسابقات را فراموش کردم بگویم. «**مسابقه‌هایی که با ویدیو پرژکتور اجرا می‌شود**». مسابقاتی که در جشن‌ها می‌تواند اجرا شود.

**نوع اول:** برای مثال «**گزارشگری فوتبال**». فوتبال پخش می‌شود و فرد باید گزارشگری کند.

**نوع دوم:** «**مسابقه دوبله**». مثلاً فیلمی پخش می‌شود که می‌تواند مذهبی هم باشد. مثلاً فیلم محمد رسول الله ﷺ که شخص بسته به آنچه که پخش می‌شود، دوبله خود را اجرا کند و حالا گاهی به طنز جملاتی را هم می‌گوید.

**نوع سوم:** مسابقه بعدی می‌تواند «**مسابقه تصاویر تکراری**» باشد که ۱۰ تا ۱۵ عکس رد می‌شود و از شخص می‌پرسیم هر عکس چند بار تکرار شده است. البته این عکس‌ها می‌تواند درباره غدیر باشد.

**نوع چهارم:** «**مسابقه حافظه منتظر**» را اگر دیده باشید، یک سری خانه دارد. مثلاً ۱، ۲، ۳ تا ۱۰. یک سری از خانه‌ها با هم سؤال و جواب می‌شود، ۱ را نگاه می‌کند، ۲ را نگاه می‌کند، ۵ را نگاه می‌کند، سه نفر هستند و هر کسی بتواند آنچه را که با هم جفت هستند، انتخاب کند، برنده است.

**نوع پنجم:** «**سوالات ۴ گزینه‌ای**» می‌تواند به صورت پاورپوینت روی ویدئوپروژکتور اجرا شود.

## ۲- تابلوهای مصور

بخش بعدی مربوط به تجربه چند ساله‌ای است که من در بحث اجرا دارم. همه می‌دانیم که حوصله افراد نسبت به سخنرانی طولانی، مقداری کم شده است. برای رفع این مشکل، چند سال است این طرح را اجرا کردیم و خیلی هم جواب گرفتیم. طرح این است که مجری لا به لای مسابقاتی که انجام می‌دهد، یک سری تابلوهای مصور هم که طرح‌های آن در سفیران موجود است و در جاهای مختلف کار کرده‌اند، روی صحنه قرار می‌دهد و لابه‌لای مسابقه، یک مطلب علمی را با توجه به آنها توضیح می‌دهد. می‌گوید دوستان این تابلو را ببینید و یک نفر بخواند. متن آن را می‌خواند و از مخاطبین می‌پرسد که به نظر شما منظور این تابلو چیست؟! «مثلاً وقتی نوشته است نیازی به معجزه و عصای موسی ﷺ نیست، وقتی خیبرشکن به اشک یتیمی می‌گرید»، یعنی چه؟! حالا یک نفر ممکن است حدس بزند و ممکن است حدس نزند. در نهایت آن داستان مربوطه را که امیرالمؤمنین علی ﷺ وارد خانه شدند و دیدند یک سری یتیم گریه می‌کنند، برای مردم تعریف می‌کنیم. تعریف شدن داستان توسط مجری خیلی جذاب است و یکی از جاهایی که ما از این داستان استفاده می‌کنیم و یا می‌توانیم استفاده کنیم، بحث توسل پایانی است.

## ۳- توسل پایانی

«یکی از کارهایی که مجری می‌تواند انجام دهد و به نظرم در کنار همه خنده‌ها و شوخی‌هایی که داشته و توانسته با مخاطب ارتباط نزدیک برقرار کند، بسیار پایان خوبی می‌تواند باشد، این است که: او می‌تواند یک توسل بی‌نظیر داشته باشد». حالا یک یا دو نمونه از این توسل‌ها را خدمت شما تقدیم می‌کنم اما ذهن شما محدود به این‌ها نباشد. توسلی که انجام می‌دهیم، می‌تواند خیلی متنوع باشد. مثلاً یک نمونه توسل در واقع «داستان تراول» است. باید یک تراول پنجاه تومانی برای اینکار خرج کنیم. روش کار به این شکل است که مجری یک تراول پنجاه تومانی بر می‌دارد و روی دستش می‌گیرد. آخرهای برنامه می‌گوید: بزرگواران! چه کسی می‌تواند این را از من بگیرد؟ هرکس بیاید و این را از من بگیرد، مال خودش است. خب، چند نفر می‌آیند و بعد مجری روی سکویی می‌ایستد و یک ذره دستش را بالاتر می‌برد. خلاصه سر کارشان می‌گذارد! بعضی‌ها فکر می‌کنند سرکاری است. بعضی‌ها شک می‌کنند. بعضی‌ها بلند نمی‌شوند. بعضی‌ها می‌خندند. ولی یک نفر هم بالأخره پیدا می‌شود که قلدری می‌کند و پا می‌شود و خلاصه به زور هم که شده تراول را می‌گیرد و می‌نشیند. مجری برمی‌گردد به جمعیت می‌گوید که من از این کار می‌خواستم یک مطلب را از شما بپرسم و آن این است که خیلی از شما افراد اصلاً بلند نشدید. یعنی اینکه واقعاً به خودتان گفتید احتمالاً سرکاری است. خیلی از شماها بلند شدید و نیم خیز شدید اما دیدید بقیه نمی‌توانند بگیرند، گفتید ما برویم و نگیریم، کوچک بشویم و نیامدیم. خیلی‌ها آمدند و تلاش خودشان را کردند، اما وقتی دیدند که من به مقدار بازی در آوردم و اذیتشان کردم، رفتند و نشستند و خیلی‌ها هم شک کردند و به خاطر شکشان بلند نشدند، وگرنه می‌توانستید این تراول را داشته باشید.

«امروز در زندگیمان خیلی از ما به در خانه امام زمان علیه السلام نمی رویم. می گوییم نکند به در خانه امام زمان علیه السلام برویم و از حضرت حاجتی را بخواهیم که حضرت به ما ندهند. یا مثلاً می گوییم بگذار ببینم افرادی که رفته اند، حاجتشان را می گیرند یا نه. شک می کنیم. به همه التماس دعا می گوییم اما خودمان به خانه امام زمان علیه السلام نمی رویم. بیایید از امروز در این جشن عهد ببندیم. امام زمان علیه السلام وارث غدیرند. تمام فضائی که در روز غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، تمام آنها امروز درباره امام زمان علیه السلام صادق است. من و شما امام زنده داریم. امام حی داریم. می توانیم در خانه اش برویم. می توانیم از او حاجت بخواهیم. می توانیم برایش کاری انجام دهیم. شک نکنیم. قدم برداریم. جلو برویم. حضرت خودشان به ما ثابت می کنند که این موضوع واقعی است. واقعاً بیایید از امشب یک پیوند بین خود و امام زمانمان ایجاد کنیم. این یک سوژه توسل است که می تواند با آهنگ یک مقدار هم زیباتر شود.

سوژه توسلی دیگر که در جشن های قدیم هم اجرا می شده، این بوده است: «امروز اگر بخواهیم با وارث غدیر چند جمله صحبت کنیم، چه می گوییم؟» خودتان روی صحنه بیایید و بگویید. چند تا از مخاطب ها هم بیایند، نور فضا را هم کم کنید، وکال هم پخش کنید و صدا را هم اکو دهید. افراد بیایند و با امام زمان علیه السلام صحبت کنند. خود این می تواند یک فضای توسل ایجاد کند. یا اینکه اگر ما در غدیر بودیم، چه می کردیم؟ بیایید با امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت کنید و بگویید اگر در غدیر بودید، چه کار می کردید. موارد خیلی متنوع است و ما می توانیم یک توسل خیلی خوب داشته باشیم.

یک نمونه توسل دیگر یادم آمد که در برنامه ای که در یک پارک بزرگ اجرا می شد، انجام شد و از آن خیلی هم جواب گرفتیم و فکر می کنم توسل مناسبی بود. آن «تعریف داستان» بود. سه عدد داستان بود (داستان خیلی جذاب است و مجری می تواند خیلی راحت داستان تعریف کند، داستان های کوتاه و اثرگذار) مثلاً یک بخش از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را می تواند لا به لای اجراهای خود به صورت داستان تعریف کند. می تواند در تابلوهای مصور داستان تعریف کند. داستان های کوتاه را افراد گوش می کنند و در ذهنشان هم نهادینه می شود و خیلی هم اثرگذار است. یک مجری می تواند یک برنامه کامل را یک تنه اداره کند و شاید نیاز به برنامه جذاب دیگری هم در کنارش نباشد. البته خوب است چند برنامه برای تنوع در کنارش قرار بگیرد.

به هر حال داستانی که من تعریف کردم، داستان آن طلبه ای بود که هم سل داشت و هم دختر بسیار پولداری را در شهرش پیدا کرده بود و دوست داشت با او ازدواج کند، ولی خیلی فقیر بود. یعنی مشکل دومش فقر بود و مشکل سومش هم این بود که بسیار چهره زشتی داشت. او در تشریف خدمت حضرت رسید. تصمیم گرفت و ۴۰ هفته، ۴۰ چهارشنبه به جمران رفت و در هفته های آخر امام زمان علیه السلام را دید و بیماری او را شفا یافت و آن دختر را هم به عقدش در آوردند.

حالا این داستان را می توانیم به این وصل کنیم که ما هم بیاییم و از امام زمان علیه السلام بخواهیم. ۴۰ هفته همت کنیم. ۴۰ چهارشنبه می شود چندین ماه. ما هم بیاییم به حرکت برای امام زمان علیه السلام انجام دهیم. کاری کنیم.

یا مثلاً حدیث امام رضا علیه السلام که می فرمایند: «**الإمام الأنیس الرفیق و الوالد شفیق**». این حدیث را خیلی قشنگ می شود وصل داد. حدیث برای توسل پایانی جشن، سوژه زیبایی است.

خلاصه این ها می توانند سوژه های خوبی برای اجرای توسل پایانی باشد.

\*تذکر! (سرودهای دست زدنی) ضمناً پیشنهاد می شود از «سرودهای دست زدنی»، سرودهایی که سبک دست زدن داشته باشد، استفاده کنیم که من برایتان یک نمونه در کانال قرار می دهم. این سرودها برای پخش شدن در بین جشن خیلی خوب است. حتی زمانی که مجری اجرای خود را انجام می دهد و مسابقه اش را اجرا می کند، از مسئول صوت بخواهیم که صدا را پایین بیاورد اما قطع نکند. زمانی که مجری برای مسابقه نفر انتخاب می کند و افراد دست می زنند، این سرود تا آخر جشن اجرا می شود و افراد کم کم آن را حفظ می شوند و با همدیگر دست می زنند. این هم می تواند نکته مهمی باشد.

در مجموع هدف من این بود که در این کارگاه آموزشی نسبتاً کوتاه که ۴۰، ۵۰ دقیقه بیشتر زمان نداشت، بتوانیم با مسابقه های متنوع تری آشنا شویم. البته این ها می تواند کلیدهایی باشد که خودتان بروید و در اینترنت درباره مسابقات جذاب سرچ کنید و یا یک سری از برنامه ها را که در تلویزیون می بینید، در عمق مطلب بروید که چگونه می توان مسابقه را به خوبی اجرا کرد و ما چگونه می توانیم این مسابقه را در جشن غدیر مورد استفاده قرار دهیم.

امیدوارم مطالب بیان شده مفید باشند و دوستان بتوانند از آن ها استفاده کنند.



ممنون و متشکرم. اگر بزرگواران سؤالی داشته باشند، من در خدمتشان هستم.

**موفق باشید**

**التماس دعا**